

پرسش ۱۰۰: معنای حدیث قدسی (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می شود....)

سؤال / ۱۰۰: جاء في الحديث القدسي ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت يده التي يبطش بها وعينه التي يرى بها ...).  
در حدیث قدسی به این معنا آمده که: (بنده پیوسته با نوافل به من نزدیک می شود تا آنجا که او را دوستش بدارم. پس چون دوستش داشتم چشم بینایش و دست نیرومندش و ... می شوم).

وفي حديث آخر ما معناه: (لا يزال العبد يتقرب لي بالفرائض ... حتى يكون يدي وعيني وسمعي ...)([388]).

و در حدیث دیگر به این مضمون آمده است: (بنده با فرائض به من نزدیک می شود.... تا آنجا که دست من، چشم من و گوش من می شود....).([389])

ومن المعلوم أنّ النوافل هي الصلاة المستحبة والفرائض هي الصلاة الواجبة، وعادة الإنسان لا يصلي المستحبات إلا بعد أن يؤدي الواجبات، فكيف يكون التقرب بالواجبات وحدها أفضل من التقرب بالواجبات والمستحبات حيث إنّ النتيجة في الحديث الثاني هي أعظم، أي أن يكون الإنسان هو عين الله ويد الله!؟

آنچه مشخص است این است که منظور از نوافل همان نمازهای مستحبی و فرائض، نمازهای واجب می باشد، و به طور عادی انسان نمازهای مستحب را به جا نمی آورد مگر پس از ادای واجبات، پس چطور ممکن است تقرب جستن با واجبات به تنهایی برتر از تقرب جستن با واجبات و مستحبات باشد چرا که نتیجه در حدیث دوم عظیم تر است، یعنی انسان چشم خدا و دست خدا می شود؟!!

**الجواب: النوافل في الحديث القدسي ليست الصلاة المستحبة فقط، بل هي جميع ما فرض الله سبحانه وتعالى وأرشد إليه من صلاة وصيام وزكاة وحج ... الخ، فصلاة الظهر والعصر والمغرب والعشاء والفجر كلها نوافل بحسب هذا الحديث القدسي، وهي نوافل أي زائدة أو مضافة إلى عمل آخر أساسي هو المهم والمطلوب بالحقيقة؛ لأنها لا تنفع العبد شيئاً بدونها، وهذا العمل هو الولاية لولي الله وخليفته في أرضه (عليه السلام).**

پاسخ: منظور از نوافل در حدیث قدسی، فقط نماز مستحبی نیست، بلکه تمام آنچه را که خداوند سبحان و متعال فرض نموده و به سوی آن رهنمون کرده است، شامل می‌شود؛ از نماز، روزه، زکات، حج و .... الخ. بنابراین براساس این حدیث قدسی، نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح نیز همگی نوافل محسوب می‌شوند، و اینها نافله می‌باشند؛ یعنی زیادی یا اضافه شده به یک عمل بنیادین دیگر که در واقع همان مهم و مطلوب است؛ چرا که هیچ چیز بنده را بدون آن سودی نمی‌رساند و این عمل همان ولایت ولیّ خدا (علیه السلام) و خلیفه و جانشین او بر زمینش می‌باشد.

**فلو جاء مسيحي بكل عبادات الإسلام دون موالاة محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) لم تنفعه شيئاً، ولو جاء مسلم بكل عبادات الإسلام دون موالاة علي (عليه السلام) لم تنفعه شيئاً، ولو جاء شيعي بكل عبادات الإسلام وموالاة علي (عليه السلام) والأئمة (عليهم السلام) دون موالاة الإمام المهدي (عليه السلام) لم تنفعه شيئاً، إلا أن ينتفع بها في هذه الحياة الدنيا ويجعلها وسيلة لمعرفة الحقيقة ومعرفة ولي الله.**

پس اگر یک شخص مسیحی تمام عبادات اسلام را بدون موالات و دوستی حضرت محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بیاورد، سودی به حالش ندارد و اگر یک مسلمان تمام عبادات اسلام را بدون موالات و پیروی از علی (عليه السلام) بیاورد، سودی برایش ندارد و اگر یک شیعه، تمام عبادات اسلام و موالات علی و ائمه را بدون موالات و دوستی امام مهدی (عليه السلام) بیاورد سودی برایش نخواهد داشت، مگر اینکه در همین زندگی دنیوی از آن بهره‌مند گردد و آن را وسیله‌ای برای معرفت واقعی و شناخت ولیّ خدا قرار دهد.

بل إن من يتقرب بالنوافل وإن كان موالياً لولي الله فهو لا يُحصّل ولا يرتقي إلا بقدر الموالاة التي يحملها في صدره.

به علاوه اگر کسی با نوافل تقرب جوید، حتی اگر پیرو ولیّ خدا باشد، سودی به دست نمی‌آورد و ارتقا نمی‌یابد مگر به قدر و اندازه‌ی موالاتی و دوستی که در سینه‌اش دارد.

أما الفرائض فهي الولاية لولي الله، والولاية هي الصلاة الواجبة وهي الحج الواجب وهي الزكاة الواجبة وهي الصيام الواجب، فالصلاة هي التوجه إلى القبلة بالتضرع والدعاء، وخير قبلة يتوجه بها الإنسان هي ولي الله في زمانه وحجة الله على عباده، وخير دعاء وتضرع إلى الله هو حب ولي الله وحجته على عباده، (حبّ علي حسنة لا تضر معها سيئة) [390].

اما فرائض و واجبات عبارت است از ولایت ولیّ خدا و ولایت، همان نماز واجب، همان حج واجب، زکات واجب و روزه‌ی واجب می‌باشد. نماز عبارت است از روی آوردن به قبله با تضرّع و دعا و بهترین قبله‌ای که انسان با آن رو می‌کند، ولیّ خدا در زمانش و حجّت خدا بر بندگانش می‌باشد و بهترین دعا و تضرّع به درگاه الهی، همان دوست داشتن ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش است: (حب و دوست داشتن علی، حسنه‌ای است که با آن هیچ گناهی آسیب نمی‌رساند). [391]

والحج وهو السفر إلى مكان مقصود، وخير السفر هو السفر إلى الله بقصد ولي الله وحجة الله على عباده؛ لأنه القبلة التي بها يعرف الله، (بكم عرف الله) [392].

حج به معنای سفر به مکانی مشخص است و برترین سفر، سفر به سوی خدا به قصد ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگانش می‌باشد؛ چرا که او قبله‌ای است که با آن خدا شناخته می‌شود: (به وسیله‌ی شما خدا شناخته شد). [393]

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): (ابن آدم إفعل الخير ودع الشر فإذا أنت جواد قاصد) [394].

پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: (ای فرزند آدم! در کار نیک بکوش و زشتی را واگذار، که در این صورت در راه راست الهی قرار خواهی داشت). [395]

وفعل الخير هو الولاية لولي الله، وترك الشر هو الكفر بالطاغوت، ومن المؤكد أنّ موالاته ولي الله على مراتب، فمن يتحرى متابعتة في كل حركة وسكنة ليس كمن يواليه بلسانه ولا يتابعه في فعله، وكلما كانت الملازمة لولي الله أعظم كان التقرب إلى الله أعظم، وهكذا حتى يصبح هذا العبد الملازم لولي الله صورة أخرى لولي الله وحجته على عباده، وهكذا يصبح هذا العبد عين الله ويد الله، كما أنّ ولي الله وحجته على عباده هو عين الله ويد الله [396].

انجام کار نیک همان ولایت ولیّ خدا و ترک زشتی همان کفر به طاغوت است؛ و به طور قطع موالات و پیروی از ولیّ خدا مراتب مختلفی دارد. کسی که در تمام حرکات و سکنات از او پیروی می کند، همانند کسی که با زبانش پیرو او است و در کردارش از او متابعت نمی کند نیست و هر چه ملازمت و همراهی با ولیّ خدا بیش تر باشد، تقرب و نزدیکی به خدا بیش تر خواهد بود و به همین ترتیب پیش می رود تا این بنده ی ملازم ولیّ خدا، تصویری دیگر از ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش می گردد. به این ترتیب این بنده می شود چشم خدا و دست خدا، همان طور که ولیّ خدا و حجّت او بر بندگانش چشم خدا و دست خداوند می باشد. [397]



[388] - عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: (لما أسري بالنبی (صلی الله علیه و آله و سلم) قال: یا رب ما حال المؤمن عندك؟ قال: ... وما يتقرب إلي عبد من عبادي بشئ أحب إلي مما افترضت عليه وإنه لیتقرب إلي بالنافلة حتى أحبه فإذا أحببته كنت إذا سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به ويده التي يبسط بها، إن دعاني أحبته وإن سألتني أعطيته) الكافي: ج 2 ص 352 - 353، باب من آذى المسلمين واحتقرهم، ح 7 و 8. وكذلك انظر صحيح البخاري: ج 7 ص 190، كتاب الرقاق.

عن النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) عن جبرئيل عن الله عز وجل، قال: (قال الله تبارك وتعالى: ... وما تقرب اليّ عبدي بمثل اداء ما افترضت عليه، ولا يزال عبدي يتنفل لي حتى أحبه، ومتى أحببته كنت له سمعاً وبصراً ویداً ومؤيداً، إن دعاني أحبته، وإن سألتني أعطيته ...) التوحيد للشيخ الصدوق: ص 398 - 400، باب 62، ح 1.

[389] - از ابا جعفر (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (هنگامی که رسول خدا ص به معراج برده شده عرض کرد: ای پروردگار، حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ فرمود: .... و هیچ یک از بندگانه بمن تقرب نجوید مگر با عملی که نزد من محبوبتر باشد از آنچه بر او واجب کرده‌ام، و به درستی که به وسیله‌ی نماز نافله بمن تقرب جوید تا آنجا که من دوستش دارم، و چون دوستش بدارم آنگاه گوش او شوم که با آن بشنود، و چشمش شوم که با آن ببیند، و زبانش گرم که با آن بگوید، و دستش شوم که با آن بگیرد، اگر بخواندم اجابتش کنم، و اگر خواهشی از من کند به او بدهم). کافی: ج 2 ص 352 و 353، باب کسی که مسلمانان را اذیت کند و حقیر شمارد، ح 7 و 8. همچنین به صحیح بخاری: ج 7 ص 190، کتاب رقاق مراجعه نمایید.

از رسول اکرم ص از جبرئیل از خداوند عزوجل روایت شده است که فرمود: (خداوند تبارک و تعالی فرمود: .... بنده‌ی من با چیزی جز آنچه بر او واجب گردانیدم به من نزدیک نشود و پیوسته بنده‌ی من به سوی من منتقل شود تا آنجا که دوستش بدارم و چون دوستش داشتیم، گویی و چشمی و دستی و یاری‌گری برایش شوم، اگر دعایم کند، اجابتش کنم و اگر از من بخواهد، به او ببخشایم....). توحید صدوق: ص 398 و 400، باب 62 ح 1.

[390] - عوالی اللئالی: ج 4 ص 86، ینابیع المودة: ج 1 ص 375.

[391] - عوالی اللئالی: ج 4 ص 86؛ ینابیع المودة: ج 1 ص 375.

[392] - عن بريد العجلي، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: (بنا عبد الله، وبنا عرف الله، وبنا وحد الله تبارك وتعالى، ومحمد حجاب الله تبارك وتعالى) الكافي: ج 1 ص 145 ح 10.

[393] - از بريد عجلي نقل شده است: شنيدم ابا جعفر (عليه السلام) می فرماید: (با ما خداوند عبادت شد، و با ما خداوند شناخته شد، و با ما خداوند تبارک و تعالی به یگانگی شناخته شد، و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) حجاب خداوند تبارک و تعالی است). کافی: ج 1 ص 145 ح 10.

[394] - نهج البلاغة: ص 95 / الخطبة 176.

[395] - نهج البلاغة: ص 95 خطبه 176.

[396] - عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: (كان أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: انا علم الله وانا قلب الله الواعي ولسان الله الناطق وعين الله الناظر وانا جنب الله وانا يد الله) بصائر الدرجات: ص 84، التوحيد للصدوق: ص 164 باب 22 ح 1، وانظر أيضاً الاختصاص للمفيد: ص 248.

[397] - از ابو عبد الله (عليه السلام) روایت شده است که فرمود: (امير المؤمنين) (عليه السلام) می فرمود: من علم خدا و من قلب بيدار خدا و زبان گویای خدا و چشم بینای خدا هستم و من جنب خدا و دست او هستم). توحید صدوق: ص 164 باب 22 ح 1. همچنین به اختصاص مفید صفحه ی 248 رجوع نمایید.